

زیر نظر شورای نویسندگان

مادی بزاز

«منورالفکر» مشروطه و

«روشنفکر» ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم «دین‌خوانندگان جدید» و روشنفکرانی بودند که سه نسبت‌های متفاوت با «تعقل سیاسی» غرب آشنا شده و مخصوصاً «به انقلاب کبیر فرانسوی» مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخیرا لسلطنه‌های هدایت در «خاطرات و خطرات» از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در منزل دارند و می‌خواهند در روسپی‌روان شدن را بازی کنند». جنبش هم‌چنین (ما شند تمام نهفت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است. بقیه در صفحه ۲

ملایان مشروطه خواه

چگونه نقش‌های داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه «تاریخ مشروطه ایران» می‌نویسد: «جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آورده‌اند».

و در گفتار ردوم، تاه کید می‌کنند: «همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آغا زنجبش مشروطه را هم از آن روزها پدید آورد».

قاعدتا «یادمنظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهفت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجاست که بلافاصله پس از مطالبات اخیر در مورد تاریخ آغا زنجبش، می‌افزاید: بقیه در صفحه ۹

حوادث اسرارآمیز

تعمیرات و یکای مشروطیت ایران

در صفحه ۲

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تا نتایج تیرتحوالات غرب بود تا مرحله‌ای تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان «مشروع‌خواه» و تردیدت گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه‌طلب، بتجدد خوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحده، قطعنامه‌ای را که شش ماه صرف تنظیم آن شده بود با توافق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه مداخله منافی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌هایی که برای اولین بار در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت متفقاً «بدان رأی» داده‌اند، تنها یک معنی دارد آن انزوای کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن به گدازان و سرجنانان رژیم موجود، بی ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نقد استقین تجریت

پارتنرانی

۸۱ سال پس از روز ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد. بیعت انتخابات صفی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نبودند و ولی اعتقاد و ایمان آنها به حفظ منافع موکلبسان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شد که پس از مدت کوتاهی به آنحنان بی‌سرفنی در انجام وظیفه، ملی دست‌یابند که تحسین خودی و بیگانگی را برانگیزند و ناسمی مانگا در تاریخ سیاسی معاصر ایران را خودبجا بگذارند. بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رگفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و وضع‌های این حرکت ملی آگاه شود و در یادگه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است. بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که «ملت»

مشلو شد

رژیم آخوندی سعی در تمام جریانات تاریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار می‌رود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و با آنها لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به معنای «ملت و وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و در محدوده «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آن به گدازان و سرجنانان رژیم موجود، بی ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نداره حمله هوایی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی از رجال او خراجا ریه و دوران سلطنت رضاشاه، ملاحظات و مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات» از آن سلطنت تا مرادین شاه تا اول کودتا (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از حیاتی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بعد از آن مجلس از طرف محمدعلی شاه نوحوانی ۱۸ سال بوده و بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ها برای ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در اوضاع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتی بسر است و سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی مصیبت‌بار تر بر شما مشئون زندگی اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و با معاد تازه‌ای می‌یابد. امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و برآزقشنا سی نسبت به رهبران معززان نیست، بلکه می‌تواند دوباید بنسوان محرکی در بسیج نیروهای ملی برای بازیافتن میراث بنا برت رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاری مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن، راه بیروزی آینده را هموار سازند و با شناخت علل زوال آن و حدوث مصیبت آخوند، از افتادن در ورطه بلای دیگری پرهیز شما یند. با یاد زنجبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسعلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های فداپسندانه‌اش

اقتصاد ایران

از سوی نهفت مفاومت ملی ایران، ساخته آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلس برگذار شد.

سخنرانان این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسعلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

پنجمه از صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شتاب و توسعه و بیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگ با ایدافزودگی: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "آنگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره بنیادین است: "... روحانیت با نیت تحت تاء شیروانلقین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسار گرفتند و به مشروطگی گرایش یافتند و بر اثر آن بودند که تاء ویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دور ساله (تنبیه الامت و تنزیه - الملت) و "اصول عمده مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است: "ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنها ثقی که مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "بر اثر تاء یافته های غسرب اعتراف می کنند و در آنجا تا محیی است که "برقراری" مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد.

بررسی حوادث مشروطه از ریشه هساستا استبداد دینبرویس از آن و مخصوصاً از بگویم گوه های آتشی که بر سر تئوین قانون اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ نموده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیان مشروطه خواه (مشروع خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبداللله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرایشی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز بیرون مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری سبباً ریه و اداری آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو در میا نندند."

این نظر هرگز مایه ی ابرام و اطمینان نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تاب نمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً "میهن نظام" مشروطه" و مشروطه گری است، در اعتلای جنبش پراشودر مواردی کارمازاست.

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه "از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند" گناه بحدی میرسد که خواهناخواه خط فاسی میان "مشروطه" و "شریعت" قابل می شوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از برستی ها می که در آن روزها به "علمای نجف" می رسید، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما م زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود و خواهناخواه "حکام جور" چیره گردیده اند، باری بهتر است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلایی" است "مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند)، با این حساب ما به تا کیدیسر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه ای ملی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود" چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشوایان نداشتیم.

این جا ذبیه حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز زوما و راه قفقاز زبودک که گرایش به "مشروطگی" را گرم می کرد، نماینده ی سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکند:

"تحولات سیاسی روسیه تاء شیرزنی در ایران بخشنیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک گرفتار است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هر واقعه ای هستند که در آن کشور رخ می دهد. "پریس گنول وقت انگلیس در مغان (۱۹۰۵) از یک ما حب نظر در مسائل ایران سؤال می کند: "ظاهراً" ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند" و جواب می شود: "همینطور است و به علاوه در کارها هم هستند، در تهران و اصفهان و شیراز و یزد کمیته های کوچک چهار پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکم و پنج تا تومان تا دویست تومان پول گذاشته اند کسانی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تاءستان آینه ها، هنگامی که شاه "مظفرالدین شاه" مملکت را ب قصد دیدار رفونگ ترک میکنند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند. - ببیند است که جنبش اقدامات و قدم های دیگری نظیر انتشار روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

تحولات روسیه و مخصوصاً "شکست ایمن کسور از آن که انقلاب ۱۹۰۵ را در پی آورد و انعکاس تقریباً "منظم این گونه حوادث و ارتباط دا شو همکار ریه های گسترده با سوسال دمکرات های قفقاز، کارها می بودند که تئو از عهده ی روشنفکران و "درس خواندگان جدید" برمی آمد، (داف) کارها را در سفارت انگلیس در گزارشی به "گری" می نویسد: "شکست روسیه تاء نیرو محو نندنی در ایران گذاشته است، بحدی که کسی قادر نیست عواقب آن را پیش بینی کند."

مطالعه ی نقش "فکر منورالفکر" در جنبش مشروطیت و مقایسه ی آن با نقش "روشنفکران" در حوادث حدود ۲۳ سال پیش از اینجا در ایران و مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی در ایران، در زمینه های متنوع، قابل تاء مل و در عین حال شگفت انگیز است.

گفتن ندارد که این بررسی نیازمند آگاهی به شرائط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره است. مختصراً اینکه مشروطه در واقع و حوالی پا گرفت که فتوای لیس با تاء مفاهم مذهبی و عینی آن حاکمیت داشت. در هر قدر: دربار مستبد، زمین داران بزرگ "فتوای لیا" و بموازات آنها قشر دکان داران دین، معاصره ی هستی زوده ی محروم و سیر و غرق در خرافات و بی سوادی و بی خبری را می-مکیدند.

رقابت ریشه دار و سنتی میان دربار و فتوای لیا "عملاً" مستقل و آخوندهای قدرت طلب جریان خود را داشت ولی بنا بر خلقت عمومی "نظام" این سه نیرو در استتار روسکوب توده مکمل هم بودند و در عین رقابت تئو از یکدیگر را حی می-کردند.

آخوندها فظ جهل و خرافات بود و بریاری جهل و خرافات هر قدر را با ساری میگرد و نیز خود از بی خبری و افسون توده نان می خورد. البته این یک برداشت مطلق و بلا استثناء نیست چرا که در قشر روحانیت، عناصر با تقوی و خیر اندیش و در سطح حکومت، افراد ترقیخواه و وطن دوست، کم یا بیش وجود داشتند. ملایان مشروطه طلب و کسانی نظیر تاء هزاده احتشام السلطنه ی درباری از این قماش بودند و سهم آنها در جنبش مشروطه خواهی فراموشناشدنی است.

میدانیم که مشروطه به "بیداری نسوده" حاجت داشت و گفتیم "بیداری" ما مزاج نظام سازگار نبود. آموزش و تاء سرورش عمدتاً "در تعلق مکتب داران و بطور کلی ملایان بود و حتی هنگامی که مشروطه برقرار شد، تعداد مدامی که با اسلوب جدید اداره میشد و شمار انگشتان دست تاء وزشی گرد و گذشته از این سبب بودن کودکان به اینگونه مدامی خود نو عسی خطر کردن بود.

امروز دبستان)، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه آری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای او با مکتب های آخوندی تفاوت زیادی نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اعبا را به روش آن و تاء های می آموخت و "شاگردان را با کیزه تاء همیاداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عسکوان "مدرسه ی رشده" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه ز دروس علمی نشانی نبود، اما مختصر تغییر نیز چشم آخوندها را بر می انگیزد، تا آنجا که می-توانستند از روش میدادند و با ش را و امی داشتند که او را بخبر کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به سجده اش ندادند و در برابر بروی شاگردان بستند و ناچار رهبر را ترک گفت. ولی رشدها هل شکست نبود، در عین در بدری نیز از هدف خود چشم نیوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های سیاه و تاء بلورا بیا کند و یک قدم جلوتر، این بار کودکان را به جاسای نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بحث نبود).

بدینگونه مدت ها با زحمت و مشقت مدرسه را گرداند تا روزی با ملایان هجوم آوردند و در تخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. این حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت ونیز بلحاظ شیوه ی انجمن آموزشی با مکتب های رایج اختلاف داشت. به همین قیاس می توان حدس زد که سر نشوونگشت شمار مدارس که در آنجا رخسای از "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و حیرو مقابل به نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. سهر حال این خود تئه ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ی این نوشته بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسین، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندانشان خود را به آنها میسپردند از تاء "دهری گری" و گزیند آخوند سبب منون نبودند. اما "حاملان نظام" تعلیم و تربیت "در مکتب خانه ها خلاصه میشد که موا ددرسی آنها از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد سه ترتیب: آموختن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - در بی آن بخش های دیگر - فرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نصاب و تریل و ابواب جهان و تاء ریخ تاء در تاء ریخ معجم. و کسی که این رده ی را بنیاد ترمی گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قابل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در حجم مسادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی بس از آن نیز، سلطه ای بی رقیب داشت و از آن جا که شمشیر را از شروایمان از زکفر و تشخیص حد و قضا ص

بقیه در صفحه ۱۰

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به آزاده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر برکوهی مشکلات و مخالفت ها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد و تا بایان برکرسی نشان دادن حاکمیت ملی ، ز رهبران غیرخواه خود ، در برابر آنها دعا و منجوسا استعما روا استبداد و احتجاج ، بی دریغ و تا بای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کنار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد ز خود بهیرسیم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام ظلمت شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که در قبال " برای با زین گرفتن آن بپا خواسته بود ، آنطور در بیای آزادی - کش ترین موجود روی زمین تریانی کرد ؟ در سالهای اخیر مگر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برآشت ذمه خود و احتمالاً به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند ، این افسانه را به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقرار رژیم کتونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، شمام گوشش خود را به کار برد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با یمال کسردن قانون اساسی ، به فرد با زگردانند و متاع سفاهت موفقی شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخواه اش است نباید دیده گرفت ، حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است ، آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتازد که متجاوزان زینم قرن بود قانون اساسی ما بمرور ز محتوای خالی شده و رشدیاسی جامعها بر اثر موقوف ماندن آزادیهای مطرح در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظرسیاسی بمنابها اطلاعی نداشتند ، شیری پذیرد معرض خطر نیرنگ و فریبی بودند ، از طرفی همه نیروهای ملی مها رومنگوب شده بودند ، اما مدرها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظا هربه خیر اندیشی و آزادیخواهی ، مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مرا فعه را به محکمه و جدان خود بچیریم و بهیرسیم ؛ اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد ، اگر آزادی انجمن ها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که تنبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شعار

آزادی - استقلال بدهند و ملتی را به دنیا ل خود به جا بکشند ؟ آیا ممکن بود که معدودی آخوند فاسد و قدرت پرست به این آسانی برسروشت یک ملت جهل و چند میلیونی مسلط شوند و با اعمال ننگین خود کار مملکت را بجا شی برسائند که جهان متمدن ، ایرانی ، بنیان گذار یکی از اولین حکومت های قانون در پهنه جهان سوم را ، بعنوان بی قانون ترین ملت دنیا بشناسد ؟

هیچ شبهه ای جایز نیست ؛ این موجود عجیب الخلقه فرزند غول اختناق است . خواهان و برادران عزیز ، امروز که سختی های زندگی شما به مرز غیر قابل تحمل رسیده و بلایای طبیعی مثل سیل ویرانگر تهران بر شما شب جنگ و اختناق و قحطی و سایر عوامل وجودشوم رژیم ملایان اغافه شده است ، بییش از همیشه فکر و ذکر ما نجات شماست و همانطور که میداند نژاد نژاد مطلق بین المللی حکومت ملایان زمینه مناسی برای پایان بخشیدن به رنج های چند ساله شما فراهم ساخته است .

سهضت مقام ملت ملی ، که امروزه هشتمین سال حیات خود با میگذارد ، بسا هدف حاکمیت ملی بی هیچ گذشتی - و شمار قانون اساسی ۱۳۸۵ تا فراموشدن محیط آزادیان اراده واقعی ملت ایران ، به مبارزه خود برای نجات کشور و استقرار حاکمیت مردم نامه می دهد . و من در این سالگرد مشروطیت ایران ، به شما چند توصیه می کنم : اولاً " نومیادی به دل راه ندهید ، ثانیاً " روحیه " این سرود هر که بپاید " را ، که ممکن است از فرط استیمال ذهن شما را وسوسه کند ، از خود دور سازید ، ثالثاً " از افتادن در دام کسانی که ، از سر راه اندیشی سوه نیت ، اجرای قانون اساسی را موکول به شرایط زمانی و مکانی معینی میکنند ، بهیر هیزید ، در مقام تعظیم و تکریم رهبران مشروئیت و نیز برای نتیجه گرفتن از مبارزه خود ، بغا طردا شته باشید که آن بزرگمردان ، که اقلیت معدودی بودند ، چگونه با سناج میدوا عقدا دیرنیروهای عظیم استبداد و ارتجاع که قدرت استعماری را هم پشت سر داشتند ، غالب آمدند و در سخت ترین مراحل مبارزه با آزادیخواهان ، به هیچ جا نشینی جز رژیم بر اساس حاکمیت ملی رخا ندادند .

همانطور که با رها گفته ام سیر تمدن بشر در جهت ترقی و تعالی است ، تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند و ملتی بسا سابقه تمدن و فرهنگ چند هزار ساله را برای مدتی طولانی در بند خرافات و کهنه پرستی کشید ، این برانتزاسیاسته خواهد شد .

در این ایام حفظ امید و پایداری در تقاضای حاکمیت ملی و رعایت سقید و شرط قانون اساسی ، مطمئن ترین راه نجات و در عین حال بزرگترین ساسی است که ما می توانیم به خاطر با نیان مکرر مشروطیت ایران نتار کنیم .

ایران هرگز نخواهد مرد

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کجسته " یعنی اسکندر ملعون لقب داده اند در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا درنا هراما ایرانی ها چنان گسا سخوا نیم ، هندی ها او را تارا جگر می شنا سند ، ناسلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او دادا شدند تا در همان تبعید بخال زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگ ترین مرد تاریخ میسمرند و از هر قدیمی بیسترتقدیسش میکنند ، دربار جنگ های ملیسیان مسلمان ها یک عقیده داشتند ، مسیحیان خلاف آن معتقد بودند ، مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در راه خدا جهاد میکنند و به بهشت خواهند رفت ، مسلمانان خود را را مجاهدی سبیل الله و اهل بهشت می پندار سند ، خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با وردا شدند هم سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بغا طر همین سیت با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و زنده ها هزارتن که در جنگ های ملیسی کشته شدند یکی بر نکست و خیر نیما ورده که در آن دنیا با لخره شهدای مسلمان به بهشت رفتند یا شهدای مسیحی !

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ جنین بوده است و تا آخر دنیا جنین خواهد بود ، اما در عین حال که جنگ ، بنوعی " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد ، برعکس ، با راه جنگ بعدا کنتر هوس و فطانت و خرد و تشخیمی و تدبیر نیما زمسند است . جها ننگا یگان و سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت نابغه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، سرغم دیوانگی ها بسان ، در مقام اداره جنگ ، منتیای عقل و حزم را از خودسان بروز میداده اند ، عقلسان میرسیده است که چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب بکشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببرند ، از کجا مرا دنرو سند ، کجا ملاحی را در کدام موضع بکار برند ، به کجا حمله حریفان را غافلگیر کنند و بدام بیندازند و قس علی هذا ...

این ها را مجموعاً " میکویند " استراتژی " و یکی از سبب های استراتژی در هر جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند ، در قرون بیشتین ، حتی بربرها هم وقت سسی در کبر جنگ می شدند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از زعدا دمتمدان حریف خود بکا هند ، این قانون در عصر ما که عصر روابط بین المللی است مؤثوعیست و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز سر نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و وسپاه منخا صم تعیین میشود ، حتی آنچه در

میدان جنگ می گذرد تا به فعل و انفعال است که دورا زمیندان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جها نی ، هر کشوری که بهیردلیل در کبر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و ائتلاف نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی ندا سته باشد - لا اقل با سبب متحدانی برای خودش پیدا کند و از تضادهای توافق های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و آننان خود را بدانزوا نیفکند که در نشا مدنا هیچ بدستی بدخما بیش سلند نشود .

در طول جهل و دوسال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در جها رگونه دنیا ی مارخ داده است ، با این همسسه اسلحه مخرب و این همه زمینه های تضاد و تفرقه ، اگر شرا ر بدهم می این کشمکش ها با زور حل نبود و کسی در کا طرفین دعوی ندا غلغله نکنند و هیچ " کلاتر "ی وجود ندا شد یا ند ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و نری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

سوای امنیت سا زمان ملل ، با همه عیب و نقص ، بهر حال در این جهل و دوسال بهترین جا برای طرح و بحث و حل و فصل مسکلات بین المللی بوده است . سوای امنیت را بساری از منقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزاد بدون معجز میدانشند ولی این اما مزاد لا اقل دوسار ، در قضیه آذربایجان و ملی سدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است ، مروت کجاست ؟! بغرض که قبول کنیم سنج کنورمقتدر جها ن با حفظ حق " ونو " و عضویت دائمی شورای امنیت بکنفع خودشان ، سوای امنیت را بصورت یک با ننگا محصومی در آورده اند ، این را هم با قبول دانند با شیم که تضاد و نغاص بین این سنج کسورت بخصوص دوا برف قدرت - فرصت های منتنمی برای حل و عقدعا دلانده ، بسا دست کم شرا فتمندانه بحران های جهانی از طریق شورای امنیت سوجودی آورداشته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

جهل و دوسال از عمر شورای امنیت مسکدر دوما تا امروز موردی ندیده بودیم که سواری آمریکا و انگلیس وحین و فرا سده و کنوردیکرد سواری امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعنا مدعی با شقا ق آرا بگذرا نند و یک دولت با نغی این تصمیم ، عملاً همسوی قدرت ها و هممی جها ن را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریم رژیم " سرتوریا " هم که حالیه منزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیامده بود .

رژیمی که با احرا ربارا مدعی است های جا هلاسه ، خود را در چنین تنگنای قرار داده است لابد عمل عقرب می که در حلقه محاصره آتی گرفتار شود آخراش با بد خود را با نبین خود زای در آورده .

توجه خود کنی اخترخوس را بد مدارا ز فلک چم نیک اخترری را

بقیه از صفحه ۱

مثن کوتاه شده، سخنرانی آقای دکتر عبدالرحمن سرومندرا در مونیخ در شماره گذشته به آگاهی خوانندگان گرامی رساندیم.

در این شماره، بخش‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عباسقلی بختیاری را در هامبورگ پیرامون نابسامانی اقتصاد ایران به نظرمی رسانیم.

آنچه در زمینه اقتصاد ایران می‌گذرد، از آشفتگی و نابسامانی هولناکی حکایت می‌کند. تصویر اقتصاد، بسیار تیره است. از کمپانی و نایاب‌های ضروری، از صف‌های طولانی برای خرید اقلام جیره‌بندی شده و از آلودگی زیارتگاه‌های سیاه‌سختی نمی‌گوییم، چون داستان‌های تکراری است.

سوء مدیریت، کانون اصلی این نابسامانی‌ها و پیرایش‌هاست. از این نقطه است که بلیه تورم و دیگر بلیه‌های اقتصاد، سرچشمه می‌گیرد و به جان‌جا می‌افتد. دربارۀ تورم، آنچه جمهوری اسلامی می‌گوید، مطلقاً "درخور اعتماد نیست. بانک مرکزی نرخ تورم را در این هفت سال، حدود بیست درصد اعلام کرده است، اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این است. در رژیم گذشته، نرخ دلار ۷۵ ریال بود که البته به نظر بسیاری از اقتصاددان‌ها که قیمت ریال را موضوعی می‌دانستند، بایست ۱۰۰ ریال می‌بود. اکنون قیمت دلار به ۱۲۰۰ ریال رسیده است. اگر قیمت رسمی دلار در رژیم گذشته را ما بخریم، به بیستمی که اکنون قیمت آن با نژده برابری است. این محاسبه، کم و بیش، دربارۀ کالاهای دیگر نیز صادق می‌کند. اگر میانگین قیمت‌های بازار آزاد و بازار رسمی، برای اقلام مورد نیاز مردم را بگیریم، می‌بینیم که قیمت آن‌ها هفت برابری است یا نژده برابری است. همین اقلام در روزهای پیش از انقلاب

افزون بر تورم، بیکاری و کم‌کاری است که گریبان‌ها را گرفته است. برآوردها نشان می‌دهد که شمار بیکاران ایران هم اکنون از چهار میلیون و ششصد و شصت هزار نفر است و حدود شصت درصد آن زهر بیست سال قرار دارد. هجوم به بازار کار، هر روز شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. بازار کار، امکان جذب این جمعیت روزافزون جویای کار را ندارد. زیرا یک برنامۀ صحیح و دقیق دولتی برای ایجاد اشتغال وجود ندارد. هیچ گونه سرمایه‌گذاری در خور ملاحظه‌ی نه‌آزوسی دولت، نه‌آزوسی بخش خصوصی انجام نمی‌شود. دولت به فکر چاره‌اندیشی نیست و هزینه‌های جاری‌اش، به اندازه‌ی ست‌گانه امکاناتش را می‌بلعد و بخش خصوصی هم، احساس امنیت نمی‌کند. زیرا معلوم نیست که اگر کارخانه‌ی به‌راه‌انداخت، دولت دیگر مالکیت‌اش از آن اوپا شد. کارخانه‌های موجود نیز به علت فقدان لوازم‌آزمایی و کمبود مواد اولیه که هر دو معلول مبیقه‌آزوسی است، روبه تعطیل می‌روند.

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیاری در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی اقتصاد ایران

کنا ورزی که در برنامه اقتصادی ملایان، قرار بود از ولایت خاصی بهره‌مند باشد، نیز در رکود بسر می‌برد.

کمبود مواد شیمیایی، کود، حشره‌کش، داروهای ضدآفات نباتی و وسایل پزشکی ماشین‌آلات کشاورزی، از جمله علت‌های رکود کشاورزی به‌شمار می‌رود.

رژیم نتوانست در شرایط رشد جمعیت، به وعده‌های خود در زمینه افزایش محصول کشاورزی عمل کند. در نتیجه، یکی از اقلام عمده، از مصرف خرید مواد غذایی وارداتی می‌شود. ترکیه و پاکستان، از این رهگذر، بیشتر بهره‌مند شده‌اند. بخش عمده‌ی ارز دومیلیاردها در اوقات ترکیه به ایران در سال گذشته، مواد غذایی بوده است.

یک ملت بزرگ دشواری‌های اقتصادی در ایران امروز، فقدان مدیریت، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است. بنا بر برآوردها، بیش از صد هزار تن از مدیران مجرب و آرموده پس از انقلاب از ایران خارج شده‌اند و مدیران کارآزموده‌ی که در ایران مانده‌اند نیز از کار برکنار شده‌اند. یا به دلیل این که تصویر سی‌درهمشان بدون چادر به دست آمده یا در خانه‌شان، توالفت فرنگی دارند.

این چنین صنایع کشور عمدتاً "به‌دست گروهی افتاده است که نه صلاحیت عملی و فنی دارند، نه تجربه.

آنچه این تصویر را تیره‌تر می‌سازد، گسترش ابعاد فساد و رشوه‌ست که چون موربانه‌ی نابسامانی اقتصاد ایران افتاده است. این بلیه اقتصاد - اجتماعی، با بدتر شدن وضع مالی و اقتصادی مردم، وسعت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادارات دولتی و نهادهای انقلابی، تقریباً "هیچ کاری را نمی‌توانند پیش ببرید، مگر آن که از آشنایی یا آخوند یا نفوذ برخوردار باشید یا مبلغ کلانسی، رشوه بدهید.

تصویر اقتصاد ایران، از این هم بسیار ترس می‌شود، هرگاه به‌اختلاف بنیادی دو گروه از ملایان حاصل کم‌در زمینه اقتصاد، نظری بیندازیم. این اختلاف که از بنیاد کار اقتصاد ایران را دچار اختلاف ساخته، از آن جا است که یک گروه معتقد است که بخش دولتی باید تقویت شود و اقتصاد را بسازد. طراحي شده و متمرکز شود و گروه دیگری گوید بخش خصوصی را باید تقویت کرد. به دلیل وجود این اختلاف است که سرمایه‌های ملکیت زمین بیش از شش سال است که حل نشده‌ای مانده است. مجلس در این زمینه، قانون گذارند، اما شورای نگهبان آن را ضد اسلامی خواند و این بی‌تکلیفی همچنان برجاست. این گونه عوامل است که راه را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسته است. بخش دولتی هم که با چنگ انداختن بر کارخانه‌های مماندره شده، به علت کمبود کارهای دولتی و تجربی، به تولید در خور ملاحظه‌ی نداد و در حقیقت فرآورده‌های تولیدی را خلی ما نندید خجال

فروش بسیاری از کالاها در یافت می‌دارد و نکته می‌دارد، دربارۀ حساب‌های بزرگ در بانک‌ها تحقیق می‌کند و روی برداشت از این حساب‌ها کنترل می‌کند و ردتا صاحبان حساب‌های کلان نتوانند مبلغ بزرگ از حساب‌های خود برداشت کنند، ما به هیچ روی تصویر پذیر نیست که رژیم نتواند از این راه‌ها یا از راه‌های باسکناس، بهره‌آز کار فریبسته اقتصاد ایران بگشاید.

به عنوان نمونه، دریافت مالیات‌های سنگین از صنایع، داستان از این جیب به آن جیب ریختن است، زیرا عمده‌صنایع مانند ایران تا سیونال (ایران خودرو) متعلق به خود است.

کارشناسان داخلی و خارجی زبان‌های مالی جنگ را برای ایران، سیصد تا چهارصد میلیون دلار برآورد کرده‌اند، خسارت‌های وارده بر صنایع نفت در این هشت سال، به بیش از یکصد میلیون دلار می‌رسد. با لاینگ‌ها با ره‌ها بمباران شده‌اند. پانزده خارک چندین دهه با رتاکنون هدف بمب‌ها قرار گرفته است. بسیاری از مخازن آن سوخته است، یکی از اسکله‌های بزرگش که سوپر تانکرها می‌پذیرفت، به کلی ویران شده است، و باقی اسکله‌ها پیش‌صدمه دیده‌اند. اما مهم‌تر، میدان‌های نفتی بسیار لطمه دیده‌اند. از جنگ و بمباران‌ها که بگیریم، عدم رسیدگی فنی به میدان‌های نفتی، بیشترین زیان را بر آن‌ها وارد آورده است. میدان نفتی، مانند موجود زنده بی‌است که با پیدا شدن "به آن رسیدن بتواند سیرده‌هایش را حفظ کند. مدیران نفت جمهوری اسلامی، زمانی که با بست به این میدان‌ها کار زتزیق کنند نگرند و درجا‌هایی که با بست تولید را کم می‌کردند تا آب نمک به میدان‌ها راه نیابد نگرند.

آن‌ها از فرط احتیاج به درآمد زنی نفت، و به سبب بی‌دانشی فقط آن را صادر کردند و تومب‌هایی کارشناسان دلسوزان برای رسیدگی به این سرمایه‌های آینده‌نا دیده گرفتند. در نتیجه، ده‌ها یا نژده درصد از ذخایر زیرزمینی نفت، اکنون دیگر قابل بهره‌برداری نیست.

از این طریق، معادل ۴۰۰ میلیون دلار ثروت ملی ایران کاسته شده است.

می‌توانند برای حتی بدون نارا حتی وجدان و دغدغه خاطر می‌زین و مفاسدات بین المللی را زیر پا بگذارند. با برقراری رابطه دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها به صلح جهانی و به مردم ایران کمک نمی‌شود، بلکه مآذاتسرا تا "بیدی سرحمت‌روش خود یعنی توسعه تروریسم بین المللی و کروگانکی برای رسیدن به اهداف خود به حساب می‌آورند. با توجه به مراتب فوق‌مذکره آنجناب با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی را ندید "حکوم کرده و از شما مصرا نه خواستاریم دیگرین از این سعی نفرمائید تا در جامعه ملل جای باقی برای مسئولین جمهوری اسلامی با شما نماند. برای رسیدن به این منظور دیگر خلی دیر می‌ماند. با تقدیم احترام کمیته‌ای جراحی نهفت مشاورت ملی ایران تا خه آلمان غربی

تنگنای اعتراضی نهضت به آقای گنشر:
وزیر امور خارجه آلمان فدرال
جناب آقای هانس دیتریش گنشر
وزیر امور خارجه آلمان فدرال،
با عنایت شما به سفارت که چنانچه بعد از برای بار دوم سعی دارید با مسئولین جمهوری اسلامی، یعنی با کسانی که با بنده مروج تروریسم جهانی و ایجادنا امنی در منطقه خلیج فارس هستند و از همه مهمتر به حقوق اولیه انسانها کمترین احترامی نمی‌گذارند و با موازین بین‌المللی سینه‌های کوچکترین اشتباهی ندارند، رابطه‌ای برقرار نماند.
جناب آقای وزیر!
هرگاه رسان و متخصص امور جمهوری اسلامی و تجربه چندساله‌ای نماند می‌کنند که مسئولین دولت اسلامی افراد قابل اعتمادی نمی‌باشند و برای رسیدن به اهداف شیطان‌های خود از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسیرینگ را پس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغاز زبیروزی مسروبیست، ضمن نامه ای بعنوان سرادوار دکوری وزیر امور خارجه انگلیس، گزارشی مفاهدات آقای اسما رت، دبیر سفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از زبان نسل ایران جز آنچه در سالهای آجری رژیم گذشته دیده اند، در ظاهر ای ندرند و احتمالاً چیزی نخواهند شنیده اند. آنچه دیده اند عبارت از مجموعی از اسراراد تحصیل کرده و گاه همسایر خوب تحصیل کرده بود که متاه سفاندا ز نوکری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - سروا نی دانستند. ما بقصد روشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده ای که پس از گذشت هشتاد سال از اولیین تجربه حاکمیت ملی، از سرساده اندیشی و با غرض، هنوز ملت ایران را آ ماده حکومت پارلمانی نمی دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسما رت را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

یا داداشی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیل مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بسطی بود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می باشد گردیده است. نلی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهر "نا پایدار" وجود مده بود حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهت موقعیت قانونی خود بود نمی توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی نا طبقین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات می باشد.

البته این امر اجتنابنا پذیر بوده است چه مشکلاتی که میبایست مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشمار بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساسنا پایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنما بینندگان، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دسرونا را حتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستوراد که اتباع و یکی از نمایندگان بی چاره را که به نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کنند. پیش بینی وقوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشن فکرتر مجلس را ماه بوس میکرده است. بهر حال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون دخالتهای آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشورداری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و نیز تصمیمات جا هلانده عده قابل ملاحظه ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیرخواهان مجلس شورای ملی یاس آور بود. مثال زنده ای برای نشان دادن این نوع بی اطلاعی های تعصب آمیز منحنه تماثائی و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنا بحرالعلوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تئاتر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا براین نجس می باشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه می باشد که یک جنبش از ظاهر تا کودکا نهیابیستی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر می رسد که بهبود لحن عمومی مباحثات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری بعداً لدولت شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد ای از نمایندگان نشان دهند و یکی دوش از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً بارزی میباشند شخص اولی نظریات مترقی نه ای دارد که با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهر حال اشتباه است که او را همقطار اش را صرفاً اشخاصی خیالی یا انقلابی تصور کنیم. سبزه تقی زاده نه تنها خود را یک ناطقی زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربردی خود را هم بشمول رسانیده است.

توجه به مساجتی که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدوارد، شعارهای از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شریع مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانیهای که در توجیه هدف های مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جا معده روحانی به حسابت این تاکتیک زیرکانه دشمنان خودی میبرد و خطبری را که موجودیت آن را تهدید میکنند، به خوبی درک مینماید، لیکن به تلسه ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن بین و نمونه غیرعادی یک روحانی امین و صادق است، با ره مراتب نگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود ابراز داشته است. هنگام بحث دربارته تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالص از کنا به و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جا معده روحانیون با ره تلاش کرده اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وارد کردند که یک ماده ای به قانون اساسی اضافه نمائند مشعر بر این که کلیه لوا بیحیابستی قبل از تصویب به کمیته ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی میبایست داشته باشد یا خیر؟ میسرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لسی در مخالفت با این پیشنهاد را کرد. این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه می باشد که نشان دهنده شیوه های زیرکانه حزب مترقی در را در طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی باشد که سدی در راه شرقی ایجاد مینماید، در ترجمه دشوار است و بدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نکات حساسی را که در این سخنرانی پرمغزیکار رفته است تشریح نمود ما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تحریف درخشان و کنا به داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در ایام حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این رو قانونی که با رای مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تاء بید به هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی توانند علناً خصم را مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و احتیاطاً می اغراق آمیز نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً "ماده های که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مضموناً بینندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رای داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگسی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا قست رهوا زد دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آقا زونما بینگان را لایحه بنا میبند خالی کردید بیهی است به محض این که آزادخواهان زماناً ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده که نه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار نخواهد گرفت. ضمناً این نگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه ای از نمایندگان در تحقیق بخشدن منظور که خود آنرا تجویز کرده اند، دلگرمی چندان از خود نشان نمی دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی های خانوادگی، منافع مادی یا مجالست و دوستی متدبیا طبقاً ت رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تاء شیرجا طلبی های شخصی یا افراط کوچک قرار میگیرند.

لیکن یک خمیرما بهی با عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً با علاقه میمانه برای نجات کشورشان تلاش می کنند. همه نمایندگان تبریز بلا استثنا از این دسته اند. این مردان ظاهراً از همان خمیره ای هستند که دمگرا تهای واقعی از آن ساخته میشوند. آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران فدمجلس و یا درباریان دستور نمیگیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از تعارفات تو خالی و تملقات فراق آمیز که مطلوب این نهاد است یاری میباشند.

آنها افکار مترقی و آزادخواهانسه دارند که شاید از رویه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فسادنا پذیر هم میباشند. این را هم باید گفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دلتها "مجا دله مینماید. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثر عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خودی نگردند. با قسی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار قابل است. در اینگونه محاورات دربار مثلاً "نطق تقی زاده آنها و نظریه های تمجید آمیزی از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظریه های تحسین آمیز در باره این قهرمان و جیه المله همیشه بر لبسان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض دوست مردم هستند که با دل بستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر کنیم دربارها مکانات موفقیت آن استنتاجی نمایم.

نا رضائی داخلی، خیانت و حتی اشتباهات خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیق که شخص ممکن است در ا شریعی قفاوت های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تازگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود می باشد. از نقطه نظر نقدان بی نظمی بر اکثریت مجلس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر" پارلمانیها (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه می باشد.

هر کس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسه ای را که طی آن در باره اخراج نایب السلطنه و وزیر جنگ رای گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شایدمتفوترترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مطالب زنده ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظمانه مجلس تجاوز نکردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی مناسبت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی عراق دستور آتش بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات زند.

سه شنبه ۳۰ تیر

بسی از سوی قصبه جان امیرحسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایان پور بختیار، طی بیانی اعلام کرد، عوامل رجاله خمینی با بیدار شدن دستخوش اشتباه بزرگی شده اند که تصور نمائید که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند، ما کماکان به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نزده دقیقه صبح امروز اسکورت نظامی ناوگان آمریکا از نفتکش های کوییتی آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی ها را که از تنگه هرمز عبور میکنند افزایش داد و از طریق تماس های رادیویی هویت کلیه این کشتی ها را با زری می کند.

پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبرال سیمون سا زمان فدجاسوسی فرانسوی که گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرد که روح الله خمینی و تنی چند از مقام های بلند پایه جمهوری اسلامی شخصاً دستور سو قصبه های خونین سال گذشته یا ریس ما در کرده اند، وزیر کشور فرانسوی درنگ را که چنین گزارشی را تکذیب کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کوییتی که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دیدگی شواست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم جمعیت دانشگای تهران اعلام کرد که زاین پس، هر با رکه عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً تاء سیاست نفتی کشورهای دوست و حاکم، عراق را بمباران خواهد کرد.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دوتوریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی درباریس برای وحیدگرچی کار میکرد، دست در با بطله سو قصبه های سال گذشته با ریس با زنداشت کردند.

یکشنبه ۴ مرداد

یک سازمان شناسایی به نام سازمان سلول های سبز و بسته به جنبش شیعی مل در بیروت، دولت سوئیس را تهدید کرد که چنانچه حسین حریری تروریستی که نیروزیک هوا پیمای آفریقای را بود، هر چه زودتر از دنسازد، متافع سوئیس در منطقه به خطر خواهد افتاد.

دوشنبه ۵ مرداد

به گزارشی را دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرکاره امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۰ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرد که حمله نیروهای عراقی را در ارتفاعات سومار و نفت شهری عقب را ندولفات سنگین می برانها وارد آورد.

سه شنبه ۶ مرداد

را دیودولتی تهران، آ تا رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهر امروز ۱۱۳ تن تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می کند.

چهارشنبه ۷ مرداد

سیدعلی خامنه ای در جلسه شورای عالی جنگ تهدید کرد چنانچه کوییت به عملیات ما جراحی سو نیت خود در خلیج فارس ادامه دهد، جمهوری اسلامی ممکن است از موشک های زمین به زمین و تمام امکانات نظامی خود علیه کوییت استفاده کند.

پنجشنبه ۸ مرداد

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از نه خواهد داد که وحیدگرچی به سؤالات با زری پاسخ دهد. وی گفت با بدهد و در دادگاه حاضر نمیشود هیچکدام.

سیدنبال تهدیدهای سیدعلی خامنه ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنو تهدید کرد چنانچه کوییت به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

شنبه ۹ مرداد

ژاک شیراک، بعد از مشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هوا پیمای "کلما سو" حامل ۴۰ فرزند هوا پیمای جنگی، همراه با دو نسا و موشک انداز و یک فروند کشتی سوخت رسان برای حفظ منافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

یکشنبه ۱۰ مرداد

آیت الله خمینی پیامی به زائران حج و مستضعفین و محرومین جهان فرستاد. در این پیام که چندبار از رادیو تهران به عنوان یک پیام بسیار مهم پخش شد، به برقراری صلح و بخصوص آمریکا مورد حمله سخت قرار گرفته اند. خمینی در این پیام گفت: ما دندان های آمریکا را در دهانش خرد می کنیم. ما هنوز همه امکانات خود را در خلیج فارس به کار نگرفته ایم.

دوشنبه ۱۱ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند.

سه شنبه ۱۲ مرداد

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه اخطار کرد که از زمان پیش قدرت در خلیج فارس خود را ری کنند. وی گفت: اگر سوئیس کوییت را به کشتی های جنگی خود دلگرم کند، جمهوری اسلامی نیز وسایلی در اختیار دادار که هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و کنش های در منطقه برخلاف اهداف تکلیف نامه آن ناآرامی های اخیر کوییت است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیر این ناآرامی ها در کشورهای دیگر منطقه پیش خواهد آمد.

چهارشنبه ۱۳ مرداد

سیدنبال پیامی که خواسته بود در همه محافل اسلامی شبکه های حزب الله ایجا شود، محسن رضائی فرما نده: سیه با سدا را اعلام کرد، سیه در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و سایر ای ممالک آفریقای، زقشرهای فقیر جا معده گروه های حزب اللهی بوجود آورده است.

پنجشنبه ۱۴ مرداد

سیدنبال پیامی که بعد از ظهر امروز بین زائران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با موران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در این مورد درگیریها ۲۰۰ تن از زائران ایرانی به قتل رسیدند و حداقل ۲۰۰ نفر مجروح شدند.

شنبه ۱۵ مرداد

بنا به گزارشی تلویزیونی عربستان سعودی در درگیریهای خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهارصد و پنجاه نفر کشته شدند که ۲۷۵ تن از آنها ایرانی بوده اند. به گزارشی عربستان ۸۵ تن از ما موران عربستان و ۴۲ زائر کوه های داشت برعهده گرفت که جوانانی را زیر دست خود گرفته و تعلیمات نظامی به آنها یا بدهد و برای اینکه کنسول آمریکا و مدرسه زاین اقدام وی آگاهی نیابند، حیاط ارگ را برای این کار برگزید که هر روز هنگام عصر جوانان در آنجا گردمی آمدند و به مشق و ورزش می پرداختند. بدینسان کار با سکرویل پیش می رفت. این جوان با کدل آرزوی بزرگی هم در دل می پروراند تا آنجا که دسته خود را "فوج نجات" نامیده از یک آنسان پیمان می گرفت که در هر جنگی پیشرو باشد و چون به دشمنی نزدیک شوند در بند سنگر نبوده فداشی و ریا نهانند، بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک

دیگر در این درگیری ها بقتل رسیدند. مدها تن افراد حزب اللهی با سدا امروز در اعتراض به کشته شدن زائران ایرانی در مکه سفارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۴:۵۰ دقیقه با مدد دنیروهای پلیس این عده را از ساختمان سفارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی های مذکور را از داخل توادده شهیدان مکه میزد. ساعت ۱۱ با مدد از مرز سفارت کوییت در تهران به اشغال حزب اللهی ها درآمد و اموال و اسناد سفارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی سیدنبال حادثه دیروز مکه سه روز عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

عربستان سعودی و کوییت، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سفارتخانه های خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی قیدی تا طرح حمله نا شجویان اسلامی به سفارتخانه بودند. در قیامی که از برخورد های خونین مکه در تلویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخورد ها زمانی آغاز شد که زائران نظامی هر کشته ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند. آنها در تلاش بودند که موشکلت هوا و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند. هنگامی که نظامی هر کشته ایرانی با چوبه سنگ مورا پلیس حمله ور شدند، پلیس گاز اشک آورده کار برد. به گفته مقامات عربستان، پلیس حتی یک تیر بسوزی نظامی هر کشته نگان شلیک نکرد، ولی جمهوری اسلامی اعلام می کند گروهی از مقتولین بضرر گلوله زاری در آمده اند.

یکشنبه ۱۱ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم سال گذشته، از داخل چمدان های پارهای از اژدها سحران جمهوری اسلامی، ۵۱ کیلوگرم دمنفعه کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهنوی و چند تن از هم دستانش بخش گردید.

دوشنبه ۱۲ مرداد

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که با پیل عبودیه این جریان فاش کرد، دستور داد این عده بی سروصدا به تهران بازگردانده شوند.

سه شنبه ۱۳ مرداد

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی باید انتقام خون زائران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی کشته شود و نظارت اما کن مقدسه از دست آنها خارج گردد و ثروت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بدست مسلمانان سپرده شود.

چهارشنبه ۱۴ مرداد

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی های وابسته به جمهوری اسلامی در سلیلیک با برگذاری تظاهرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به قیام بزنند.

پنجشنبه ۱۵ مرداد

اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الازهر" با انتشار بیانییه ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در این میان تنها قذافی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اماکن مقدس اسلام در عربستان به بنیادی بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

مشت جوانان توانگرزاده تا آزمون سوده چشم میداشت. بهرحال شمار پیروان او تا سیمتسن می رسید ولی می گویند پیش از چهل و چند نفر اندیشه او را پذیرفته و پیما ن نیستند. شبی که قرا ریودیا مدد درو بیعد حمله به قوای صدخان شروع شد، با سکرویل به آما دگی پرداخته دستور داد پیروان وی پیش از نیمه شب در شهرهای نی گرد آیند. در این میان کنسول آمریکا از کسار با سکرویل آگاهی یافته و نا احت شد. یکروز به هنگامی که سربازان نه پرا ز مردم شده بودند سربازان نه آمده و با

هزاران با سکرویل

تهدید امریکائی مشروطیت ایران

این امریکائی داوطلب که در بهار ۱۳۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائیان در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می شد، در نزد آزا دیخواهان ار جیداشت و بسیاری از جوانان روشنگر به آنجا آمدررفت داشتند. این با سکرویل جوان بیست و پنج ساله ای بود که اندکی قبل از جنگ های تبریز برای آموزگساری ایرانی ها به این شهر وارد شد. این جوان با کدل چون به تبریز رسید و سرا سر شهر را پرا ز جوش و جنبش یافت خوش بگوش آمد و به آزادی ایران دل بستگی پیدا کرد و چون با کسان آزا دیخواهان که زبان انگلیسی می فهمیدند آشنا شد، داشت بسیار آنها گفتگو کرد که به آزا دیخواهان کمک کند و چون در امریکا دوره سپا هیگری را به پایان رسانیده و اطلاعاتی در این باره

بقیه از صفحه ۱

گاهی همراه مدرس که منتهی امیربهار جنگ بوده به باغها میرفته است . ما چند صفحه ای از کتاب با او که مربوط به جریانات باغها و بخصوص تدارک حملات هواخی علیه میزبان تبریز ، بسوی است با لحن است نقل می کنیم :

من در آن زمان وارد مدرسه سن لئوی شده و به خیابان علاء الدوله که هنوز هم کلیسا و مدرسه کاتولیک ها در یکی از کوچه های آنجا می باشد می رفتم . در وسط درس در مدرسه های هوئی پر خاست و کشیش ها درهای مدرسه را از چند طرف بستند از توی خیابان صدای های هوسا سبان بیگوش می رسید ولی صدای تیرتنگ شنیده نشد . من آن روز بخلاف امیر بدر که سپرده بودید مدرسه نروم با سارا نتم بدون اجازه در مدرسه بودیم و معلمین مدرسه از بیرون آمدن ما از آن محوطه جلوگیری بعمل آوردند تا کم کم ما دوبیدا دستخیز یا قت و فرایشای مدرسه بیرون رفتند و پس از چند دقیقه دیگر خبر آوردند که محمد علی میرزا با عده ای از سواران خود از شهر فرار کرده است و کسبه دکان ها را بسته اند و دیگر خبری نیست و شهر امن می باشد ما هم به منزل برگشتیم ، پدرم که باغها میو بها در جنگ رفته بود مرا جعت کرد و اطلاع داد که محمد علیشا هفرانکرده ولی برای اینکه از طرف ملیون محاصره نشود به باغ شاه رفته است و در آنجا اردو زده اند تمام سوارهای کشیک خانه و سرباز توپچی در آنجا تمرکز داده شده و از آنجا بیجا نوسایر نقاط هم قشون خیر کرده اند بایده انتظار و قایم شومی را داشت و خودش خیلی متفکر بود و می گفت امیر بها در روز بزرگ جنگ و سپهسالار شده و من دستور داده است که از فردا به باغها رفته و کارهای مربوط به وزارت جنگ هم با من باشد ولی من سخت متحیر و نمی دانم چه باید بکنم قطعاً " این عملیات عاقبت خوبی نخواهد داشت و به

تدارک حمله هوایی به مشروطه خواهان تبریز

ضرر مملکت تمام خواهد شد ، بعد بمن سخت تفسیر کرده و قدغن نمود که دیگر از خانه بیرون نرفته و تا مدتی مدرسه را ترک نشما شیم .

در مدرسه که بودیم شاگردانی که نسبتاً من هم بودندا ز قول والدین خود صحبت کرده و از گزافه ها و شایعات خبر می آوردند ، دو یا سه نفر آنها پدرانشان جز وکلای مجلس بودند و از آنجا بی اطلاع نبودند من هم به همین جهت به تبریز جریانات آشنا می نمودم ولی پس از اینکه در خانه جنس شدیم دیگر منبع تحقیقات من منحصر به صحبت و مذاکرات پدرم در خانه شده بود و گاهی از مکاتبات و روزنامه ها و بعضی از جرایدی که با خود به منزل می آورد من محرومانه استفاده می کردم ، پدرم هر روز صبح با لب به باغها می رفت و خیلی دیر به منزل بر می گشت و از سیاسی او معلوم بود که سخت افسرده و شغل جدید خود را از روی اجبار انجام می دهد ، چند دفعه با اصرار من حاضر شد که به من اجازه دهد با او به باغها رفته و اوضاع آنجا را تماشا کنم ، با غشاء تبدیل به یک اردوگاه موقتی شده بود ، عده زیادی سرباز و قزاق در آنجا جا در زده بودند و عده زیادی از سواران و پیاده در خانه های مجاور و کاروانسرا های خیابان قزوین و محله های بالاتر همیشه حاضر می ماندند .

چا در مخصوص پدرم که دفتر وزارت جنگ بود بر از ما حب منصفان بیرو جوان بوده که برای خدمت به شاه شب و روز در باغ جمع میشدند ، هر یک از فرماندهان مهم برای خود چا در مخصوص داشته و آنها رو شایر می بودند ، اما من خدمتگذاران در آنجا حاضر شده بود ، توپ بستن مجلس و حبس و جزا زانیان

و تبعید چند نفر از روحانیون از مسایلی است که مشروحا " در تاریخ حوادث آن ایام نوشته اند . من فقط آن دستا مشروطه طلبان را که در باغها زنجیر کرده بودند یک روز دیدم که فراتر آنها را نظر نموده و زنجیر بردن هم نظوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه ای می بردند و فرایشها برای خوش آمدن و ساو چند نفر از خواجدها که به آنها شام آمده بودند آنها را بی جهت سخت کتک می زدند ، آن یک نفری که در جلوی صف میرفت و حلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک لولیشن هم در دست داشت ، از لباس و صورت های نشسته این جمعیت آشکارا بود که در محل کشیف و تاریکی محبوس می باشند و هر کدا ما می شد از زندگانی بریده و در انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام درون فرار مبرزین آنها که مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین بود بطرز فجیعی در باغها تقریباً " در مقابل انتظار با طناب روی زمین خفه کرده بودند و چون این قسم اعدام خیلی مشکل و طولانی است فرایشها و میرغضبها با لگد جانیست نیمه کاره خود را تکمیل مینمودند و چند نفر را هم در انتظار دولتی کشته بودند .

ما حب منصف قزاق که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهر کدا ما از آنها در شبانه روز فقط بسک نان کوچک تا فتون و دو عدد خیار و بیشتر چیزه نمی دهند و میگفت که سعی خواهم کرد که یک نفر از آنها زنده زبا غشاء بیرون نرود ، از رجال مملکت من تنها مستشاران لدوله را دیدم که در یک اطباق کوچکی حبس بود و چون پدرم با او باغها

آشنائی داشت از ماء مورین خواهرش کرده بود که نسبت به او از حیث خوراک قدری بیشتر مراعات بنما بند ، از آن به بعد و پس از آن روز پدرم اجازه نمی داد که من با او به باغها شام ببرم و من فقط به وسیله سموعاتی از وقایع آنجا مستحضر میشدم قیامها را لی تبریز و عدم موفقیت قشون دولتی و رد زبا آنها بود ولی هنوز با سره انقلاب به تقاضای دیگر سربازان نگردیده بود تا اینکه یک روز دیگر خبر رسید که آقا با لاجان سردار رحمان رست را در مقر حکومتی بقتل رسانده اند ، این محل یک باغ بزرگی در خارج از شهر رشت بود که بعدها که من رئیس نظمی آنجا شدم در همان خانه منزل کرده بودم و آنجا از مدیری می نامیدند ، قیام گیلان بدست ارا مننه و آزادیا دیوانان قفقازیه شروع شده بود و خود االی آنجا برای این قبیل امورا استعداد کافی نداشتند از نظر کفایت و کاغذهای رسمی که به دربار می رسید در جنگ می رسید و پدرم در طاق خودش در منزل پنجاه کرده بود و من در غیبت او با نجا رخنه کرده و بسا دقت تمام آنها را می خواندم معلوم بود که عرصه به دولت تنگ شده و صدای مخالفت از هر گوشه مملکت بلند شده است ، یک ماه از این وقایع می گذشت که یک شب پدرم در خانه به برادرها پیش میگفت که گمان میکنم کار تبریز همین یکی و دو روز خا شمه با بد زبا که ارشاد لدوله داد و طلب شده که با لاجان فردا با نجا پرواز کرده و شهر را زیر و رو نماید ، روز بعد من با اصرار زبا دیرای اینک سرده را ارشاد لدوله را به بینم پدرم را راضی نمودم که با وی به باغها رفته و پس از یک ساعت با شوکر خود ما به منزل مراجعت کنیم ، پدرم اجازه داد و من آنروز با ردیگر به باغها رفتم ، پس از ورود من شرحه گردیدم که در حقیقت یک هیجان فوق العاده در آنجا حکم فرماست ، مثل اینکه پس از باغها سواران یک با رقه میدی در افق باغها ظاهر شده است .

بقیه در صفحه ۱۰

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بقیه از صفحه ۱

" اینکه گفته اند و سید و دیگران از مشروطه آگاه نمی بودند و در عباد العظیم یا در سفراتخانه ، دیگران آن را به زبان ایشان انداختند سخنی است که از دل های باکی نترسیده ... "

این تکیه بر آگاهی دوسید از مشروطه ، با توجه به ترادف موسوم و لفظ " جنبش و " نهضت " می تواند اشتباه آفرین باشد ، باید توجه داشت که کسروی نویسنده ای وطن دوست و در خور احترام است ، ولی هما نظور که خود را مقدمه کتاب اظهار میکند ، " تاریخ نویسنده نبوده و به شیوه تاریخ نویسی و انتقاد علمی از مدارک و اسناد تاریخی آشنا نمی چندانداشته است ، به ذکر وقایع ، گاه بسا کسبختگی ، بدون نتیجه گیری منطقی از حوادث تاریخی ، اکتفا میکند و اتفاق می افتد که بدون هیچ توضیحی تا پیید اولیه را نقلی میکنند ، برای مثال در گفتار ششم ، در باره دوسید که قبلاً به

آگاهی آنان از مشروطه گواهی داده بود ، می خوانیم :

" اگر راستی را خواهیم بین علمای نجف و دوسید و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند ، معنی درست مشروطه و رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند و از اساساً زکای بسا آشنایان که میان مشروطه و کیتن سعی است آگاهی درستی نمی دانستند . "

این ابهام ، بخصوص کسانی را که برای آگاهی از یک واقعه تاریخی به سرا جعبه یک کتاب اکتفا می کنند ، یا فرصت تفکر تا مل برای نتیجه گیری از سلسله حوادث تاریخی را ندارند ، به بیسراهه می کشاند .

ما از اسناد متعددی که امروز در اختیار داریم می توانیم با قاطعیت حکم کنیم که ملایان - نه طرفداران آشکارا استبداد ، که آنها به کتار - روحانیونی که بسا مشروطه خواهان همداستانی و همراهی

کردند نه مبتکر فکر مشروطیت بودند و نه آن طور که شاگردان سید محمد طبا طبائی می گفت برتر ارکننده ترتیب مشروطیت ، سهمین آنها بی گیری افکار عمومی ، ساخته و پیرداخته ترقیخواهان ، بود ، از قلم دکتر فریدون آدمیت ، در کتاب " ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران " می خوانیم :

" فکر آزادی و مشروطه خواهی در درجه اول حاصل کار روشنفکران - یا باصلاح دقیق تر - تربیت یافتگان جدید بود ، انبوه ورشته های اجتماعی و سیاسی جدید را همان گروه بوجود آوردند ، قضیه مهم تاریخی این است که تربیت یافتگان و روشنفکران این نسل به مسئولیت مدنی خویش هتباری فعال داشتند و در ایفای مسئولیت تصور نورزیدند ... "

و کمی دورتر :

" نکته با معنی و مهم تر اینکه در این مرحله حساب تاریخی افکار عام را در جهت حرکت جمعی ، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار همین افکار عمومی به اقدام برآمد . "

این روشنفکران چه کسانی بودند؟ نمی دانیم یا خیلی کمی دانیم ، چرا؟

برای اینکه مشروطیت ما از اولین سالها در چاه ریدیاری بک توطئه سیاه استعمارگران خارجی که به مصلحت خسود نمی دیدند نهال مشروطه درجا مهادیرانی ریشه بگیرد ، محصورند ، همدستان طبیعی استعمار را کثرت قریب به اتفاق آخوندهای عقب نشسته در برابر راده ملت ، بودند که در عین آنکه بطمع میراث خواری ، فداکارهای مردم در انقلاب مشروطه را بحساب خود می گذاشتند ، برای هموار ساختن راه حمله آبنده حکومت مشروعه ، تا توانستند به دست قلمزنان و روشنفکران بی نظیر دکتر شریعتی و جلال آل احمد ، به تخطئه نقش آزا دیخواهان صدر مشروطه پرداختند ، زیر قلم جلال آل احمد در کتاب " قرب زندگی " پس از شرح منقبت " شهید شیخ فضل الله نوری ، می خوانیم :

" وقتی رهبر مشروطیت از فرسنگ برگشته است که نسخه ای از قانون اساسی بلژیک یا فرانسه را در چشمه دارد و از روی منتسکیوشدن را در سر ، روحانیت چگونه این دم خروس را نبیند ؟ "

همدستان دیگر استعمار سیاست سازان انگلیسی ما بودند که با هدف سلب

بقیه در صفحه ۹

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سرما را از تن جدا کنند تا از اینجا مشروطه را بگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان بمنظور ملایان مشروطه خواه است - دوسند را با اختصار نقل می کنیم.

سند اول مربوط به تقاضای آقا یان علمای متحن در حضرت عبدا لعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان نوشته نام لاسلام کرمانی که ملائمتی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است.

توضیح آنکه بعد از زحمت نیمه سال ۱۳۲۳: فریب کردن ساختن میانک روس - چوب زدن علاء الدوله، حاکم تهران، بیای تجار قند پیش آمد مسجد شاه، وقتی آقا یان علمای طباطبائی و بهیچانی و غیره به حضرت عبدا لعظیم رفته و دست نشاندگان مظفرالدین شاه آماجی برای شنیدن درخواست های آنان نشان داد، تقاضای خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظر شاه رساندند.

با دیدن تقاضای درجه خدایت وجه بوشی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می رسد:

- ۱ - نبودن عسکر گاریجی، که در راه قسم شراوت میگردد.
- ۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترما "ومجللا" به کرمان.
- ۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی، که بعد از واقعه مسجد شاه با ما جمعه داده بودند، به حاج شیخ مرتضی.
- ۴ - بنای عدالتخانه که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود.
- ۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد.
- ۶ - عزل مسیونوز بلژیکی از ریاست گمرک.
- ۷ - عزل علاء الدوله حاکم تهران.
- ۸ - موقوف نمودن تومانی ده ساله هسی کسری بابت تمیرا زمواجب و مستمریات مردم.

می بینیم که مهمترین تقاضای سبب عدالتخانه است، و اما همین عدالتخانه ما جراتی دارد.

نام لاسلام کرمانی - که تکرار کنیم: خود از برای آن و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می نویسد که:

" آقا یان اول می خواستند معا نیت از تومانی ده ساله کسری را مخصوص به طبقه علما و طلاب وسادات قرار بدهند، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند. دوم آنکه - عدالتخانه در عداد دستدعیان نبود، چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعای آقا یان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد، لذا من ملحق نمودم به

اعتماد مردم را ز نیروی منی، ستارنایاک و مغرانه "کارکار انگلیسی ها بود زابر سرزبان ها انداختند.

اما علت همدانستنی استعمار و ارتجاع در خصوصت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی، خطراستیلای ارتجاع را هم می شناختند و به آخوند اعمام ساداتی نداشتند، کمک ملایان را بعنوان وسیله ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زیا دهم پنهان نمی کردند - این بود که پس از موفقیت، روحانین را به مساجد برگردانند.

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاره روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت در آمد. بی مناسبت نیست در تاریخ این معنی، قسمتی از خاطره حاجی محمد تقی بنکدار را از دست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم. حاجی محمد تقی بنکدار که در محصل مردم در سفارت انگلیس نامرخص رج بست نشینان بوده است، برای عبدالله بهرامی نویسنده "خاطرات از آخوند خراسان" نا صراحتین شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می کند:

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاحمان نبود ولی در خارج و در سا با دولت و نما پننده سفارت مذاکمره می کردند. یک روز هم در همان اواسط از طرف وزیر مختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیر مختار خواهش میکند که چند نفر نما پننده از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیر مختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می خواهید.

رفقا، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیر مختار صحبت کنیم من از این کار اساسا "خوشم نمی آمد ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیر مختار می رفتم نواب از من پرسید که اگر وزیر مختار را زحمتا ببرد که چه می خواهید مقصودتان از تحصن در سفارت چیست چه جواب خوا هید و دقایقت اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بمانگفته بودند که چه بگوئید ولی می دانستم که ما برای عدالتخانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالتخانه می خواهد نواب گفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می خواهیم. رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می گوید بگوئید ما مشروطه می خواهیم من هم همین کار را کردم.

(...)

وزیر مختار از من پرسید حالا چه می خواهید، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می خواهیم و چیز دیگری - وزیر مختار گفت حاجی این حرف خیللی بزرگی است به این زودی ها نمیشود آنرا فراهم کرد.

سوت آقا یان تا سبب عدالتخانه را تا همیرسول کرد.

این تقاضای آقا یان علمای متحن مربوط به ماه ذی قعدة ۱۳۲۳، دیماه ۱۳۲۴ است.

اما سندی از تقاضای های روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳، بهمن ۱۳۲۴ است. در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است، تقاضای های گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است:

" مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله قلع و قمع دارو دست - مخالفین آزادی".

بطور خلاصه، بقول آدمیت، در مرحله بلا قتل اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تاسیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند - طلاب اجرای احکام " زاکون محمدی" را میخواستند.

- اصناف بست نشین، تحت تعلیم بحافل روستا گری، سخن از دفع زمامداران "غیر مسئول" و تاسیس "نظامنامه" و حقسوق ملت میکردند.

- روشنفکران هاتفا کاکیت ملت و پارلمان ملی وقانون اساسی بودند.

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت و در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه، صنیع الدوله، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در پیروز شدند. مثل آقا زینب مشروطه خواهی، فشا را فکار ملی ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجده خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد. علما اگر بفرگفت مقام اجتماعی شان در افکار عام نبودند به گذشته های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضا ئی عرفی) تن در نمی دادند.

البته نباید روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبدالله ما زندران را از یاد برد.

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند، کم و بیش به این واقعیت شاه عرب بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با مال به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال به خلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین بودند.

سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاسیس کرده بود، بالای منبر می گفت: " بیگ وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند. حال میگوئیم که علوم جدید هم دانستنشان لازم است. هر وقت اقتضای دارد، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید، بلکه علوم ریاضی، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید." و این تقریبا "مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری بالای منبر در مقام تفسیح مدارس جدید فریاد میزد: " آقا یان غافلید در این لانه های کفری

که حاج میرزا حسن رشیده و امثالهم باز کرده اند به بیجه های شما چه میدهند؟ فیزیک و شیمی، میداند چه میگویند؟ میگویند: کلرات دویتاس | میداند سید یعنی چه؟ و او ایلا العیاذ بالله، کلرات دویتاس، یعنی خدا دوتا ست.

یا شما بخدمت ارزنده حاج شیخ عبدالله ما زندران را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد: " تمام اصول و مبانی سیاسی از احکام شرعی ما خود

است، از یاد برد. خاطره ما ندانی این روحانی محترم جواب معروف و اوبه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدست نا بکار شیخ فضل الله است. وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس ها را از تبریز بیرون کردند، چون دیدند سترا قدرت کونا شده و دمگاری بدست نداد، تلگرافی به حاج شیخ عبدالله ما زندران بنی به نجف فرستاد و بعد از بدگویی از مشروطه خواهان گفت: " باید مشروطه شروع بشود" حاج شیخ عبدالله در جواب با نوشت:

" ای گا و مجسم، مشروطه که مشروعه نمی شود!"

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی، که روایت تازه " مشروطه" مشروعه را بصورت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" عنوان کرده اند، همزمان با آن روحانی روشن بین بگوئیم:

" گا و مجسم، دمکراسی که اسلامی نمیشود!" وقتی جواب حاج شیخ عبدالله به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد، میرزا جعفر آقا خا منهای، از آزا دیخوا همان آذربایجان، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه " ناله" ملت چاپ شد بر سر زبان ها افتاد: چند بیت از آن قطعه چنین است:

من ای خدا بتوانم ز زاهدان ریایی که عالمی بفریبند قبا و ردا بیی بخلق حرمت می میکنند ذکر ولی خود ز خون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رمور را نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه چسلاذ نه شرمشان ز سیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آبی بتبریز بحکم شاه و بیفتوای چند شیخ کذایی ببندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورق حرام بشمر داین ابلهان ریش خنایی بلی رگا و مجسم جو فیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و کلابی



همسپهان عزیز!

هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شما ره تلخن خبری از ۱۹ دسامبر

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

ندارتك حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب منصفین به طرف می‌دیدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بیسرای درباریان پینا مودستور می‌آوردند همه در انتظار تافق تا زهای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنا را ستخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و آن شدند و من فقط از دورا زدها جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان بشدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها هم یونی از دور پدیدار گردید سپس لاروسرها را ن قشون دورا و راه‌ها را حاطه کرده بودند.

حفا رقدری از محوطه دور شده و عقب تشرس ایستادند. جمعی از فراتان با عجله مشغول با زکردن طناب با ریستهای شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگافت وعده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دیدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به جا درها آمدند از چگونگی امر با خبر شدم. بالونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سازد یک دستگا مونت گلغیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند تافتنا زک که آنرا با گاز پسر می‌کردند و زیر آن یک قسمتی را بسرای نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زبود پس از اینکه بالون به هوا بلند می‌شدی از اندکی راننده بوسیله‌ای حجم گاز را کاسته و کبسه‌های پرا زدن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سنگ میشد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردد.

این بالون در فراتسه اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و نهری را ریس را محاصره کرده چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشاندا تفاقا "موفق هم شده توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جزو ملتزمین رگاب همایون در سفر فرنگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت یا برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا آمیدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فراتسه که مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگا هی را مشاهده می‌نماید که مسافت زیاده در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشعوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ نمود که خودش یک دستگا بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیا، نوظهور که از درجه فهم و تجا و زینیکرد مقدار زیادی تهیه کرده و جزا اسباب بهیای سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوای بودا بین بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود بیه ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر سفر افت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی را همینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبه‌خانه خا رجا خسته و در پاهای برای بکار بردن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متاء سفا نه با خوشبختی شاه اگر موش‌ها هم این دستگا را از کار نیا نداخته بودند معلوم نبود که کدام مرد بددل و جنگی مقهور می‌توانست این بالون را برای این مقصود بکار ناندازد، قطعا "خودا رشد - الدوله با آن هیکل شمن خود را در به انجام این وظیفه نبود.

در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیان‌مهرتی پیدا کرده

بودند برای کمک و راه طریقی به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم بیش از ارشاد لدوله در این فن نبود. خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طنابها را با زخموده و لنگاه‌ها را کنسار گذا رند یک دفعه یک گروه نیوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این چادر را مغزها دوولند خود قرار داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و صد می‌زدند و حتی خود را به خاک‌کباب می‌یونی نزدیک ساخته بودند علت آن تھا جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ کسه من از دور میدیدم و در دست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فرا شها با جوب به تنقیب آنها پیدا خسته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متربا رچه مشک جیز دیگری باقی نبود.

تمام میدو آرزوها یک دفعه با درفته و سرداران مخصوصا ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به جا درهای خود بساز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه هم دیگر امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تهیه متهیده مته‌های بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این کیرودا ربکی عنان اختیار از دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند به وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

پیشا بیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاستار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چه چار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تازند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحثات به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرسه‌رو و صدها هزار دانشگای را "شیانی" کرده و مملکت را ناخسب سبقت از فراتسه و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" فداستیداد و بشیر و آزادی طلب... آیا می‌توانند برشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و جورا سرافیل‌ها و صدیق حضرت هابا و شیرا لدوله‌ها و احثا مالسلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریاد رس خود در مجلس از گام زده‌ای مشروع شده بیرون کشید" جبرا مطرح می‌شود، باسخی بسا ورتند؟

بی‌درنگ اضا فه کنیم: این همه نه از باب طعن و سرزنش و سرگرفت و به کشیدن کج رویها و تکرار رکرات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سشوال دیگری است و این سشوال: آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تاء مل بشینیم و شده‌ها و رفته‌ها را با قصدا ره جوئی و پرهیزا ز تکرار مصیبت‌ها زبرور کنیم و خود را دوباره و نه عزم تطابق بسا دنیای نوبسازیم و سپروریم؟

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم سده است. در شرایشی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کژدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظام آموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگاه در بی دانشگاه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر گروه دهی گشاده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره یک چرخش در "فرنگستان" به یکی از ابتدا شسیرین انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده اند... آری سشوال این است که چه رخ می‌دهد و چه سشوی در کار است که انبوه درس خوانندگان این دوره‌های طلائی سه ارتش بیکران مرید و مفتون و سپرور همان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویرا را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چه تفاق می‌افتد که این جماعت کثیر درس خواننده و مدرسه و دانشگای دیده و کتابخوان و کتاب نویسی و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها را "چپ و ترقیخواه" و فداستبداد در کارها و دگر رهای زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملا "حربه بی‌بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه‌ی "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که "از مسئولیت مبرا است" و از این‌ها مهم‌تر قیام جانانه بر ضد "استبداد منیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان مسدود "منورالفکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با ظرافت و زیرکی از غرب گرفتند و هر قدر تمهیل کردند و تا آنجا پیش رفتند و زمینه‌ها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میز آنها نشست و به حکم قانون به دار و آویخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری از اهله‌کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از سر راه رسیدند تا بیکره‌ی مجتهد بیروز و خاشاک امروز را بر بالای دانه نگاه کنند. اینک در پی این مقدمات، در مقام مقایسه، طرح این مسئله ویرش اساسی بی‌مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و اندی سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه آدمیزاد بر فلاک و تصرف‌گری ماه و اعجاز زخمزودا شرانسان و در زمانی که در کشور خود ما، در هر استانی

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مری" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر! از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می‌تواند حدس بزند که طینا "ناعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد) ماجرای جنگ هسای فلاکت با ایران و روس در دوره فتحعلی شاه و سوز و زحمت سبب میرزا و قائم مقام و بعدها تحریکات داد مندا را آخوندها بر ضد امیر کبیر و میرزا حسینخان سیها لاردرایسن باره مثل منت نمونه خروا راست.

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "فکر منورالفکر" بسا سنگین و طاقت‌سوز تحول را بدوش گرفت: روزنا مه‌براه انداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کرد و پراکنند - اجتماعات سیاسی تشکیل داده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نو بنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌ی شهری و در بعضی نواحی بسا مانند گیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا تشرس گذاشت و سرائع مشروطه‌گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آنگاه به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالعی گسترده‌ای نیا زنداست:

مقابله‌ی مشروطه‌ی مشروطه - تفاقدهای سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و شهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بیکار آمد و دست آخر ظهور با رلمان و محاکم

۱۴ مرداد ۱۳۶۷

روزی که "وکت" متولد شد

مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "ملت" هستند نه "ملیت". فرق ملت با ملت اینست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابق تعریف قوانین اساسی کشورهای دیگر استیک، از جمله قانون اساسی منبذ از نهضت مشروطیت ایران، حاکمیت حق ملت است و حال آنکه "ملت" حقی حاکمیت ندارد و باید از راه رهبری پیروی کند. در لغت هم "ملت" یعنی پیرو "امام" که همان پیشواست. پس، اگر قانون "ملت" بودن مردم را بپذیریم، عملاً "حق اظهار نظر و اظهار وجود در آنجا سلب کرده ایم و این اولین قدم در راه ایجاد جامعه کور و کور است. جامعه‌ای که طوق بردگی را برگردن بگیرد و بپذیرد که با دید چشم و گوش بسته مطیع او و مرجعیت او است. اگر خود روز را گوید: شب است این، بیاید گفت: اینک ماه و بهروین.

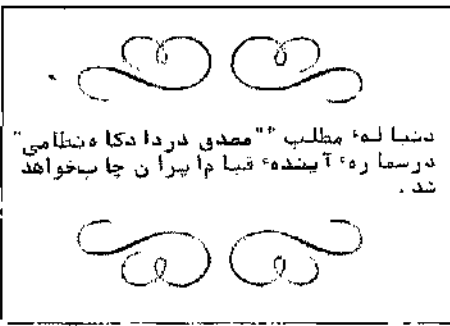
یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصراً رد دارند آن را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنها در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند. آنجا که نمی‌توانند یک نهضت اصیل ملی را از بیخ و بن منکوشند و بر آن مه‌بطل بزنند، ملائی را که تا نیمه راه همراه نهضت بوده و بعد، بدلیلی راه مخالفت پیش گرفته است، به عنوان سبیل قیام و نهضت علم می‌کنند. در مقابل نهضت مشروطیت، آنها شیخ فضل الله نوری و بلوای مشروطه طلبی او را سبیل قرار داده اند. به همین جهت، در روزهایی که ملت ایران با قیام مشروطیت و قهرمانان آن قیام بزرگ تجدید خاطر می‌کنند، رژیم آخوندی با زهم نعش شیخ فضل الله را از خاک کور بیرون میکشد و برای او سالگرد شهادت ترتیب می‌دهد. بزرگداشت شیخ فضل الله را نباید صرفاً یک دهن کجی به جشن مشروطیت تلقی کرد. شیخ را بزرگی می‌کنند برای اینک که فلسفه مشروطه طلبی را در مقابل اندیشه مشروطه خواهی قرار دهند و ارزش قیام بزرگی را که به پیروزی ملت و احراز حق حاکمیت ملی انجامید، زیر پا بگذارند.

مئات سفاک‌ها ز آنجا که دوران دمکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی پیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جفت‌هوج و مرج و آشفتگی داخلی، سپس جنگ جهانی اخیر و حکومت دیکتاتور، مجال رشد طبیعی را از نهال نورس دمکراسی در ایران سلب کرد، بسیاری از مردم ایران حتی فرصت نکردند اطلاع چندانی دربارۀ قیام مشروطه طلبی بدست آورند و بداند نشاند انگیزه و هدف این قیام چه بود، رهبران جنبش مشروطه هر کجا که نقش داشتند و چرا نهضت مشروطیت بعد از آنکه به مرحله پیروزی رسید، در دست اندازمشکلات و مخاطر افتاد؟ اگر مردم ایران، با تاریخچه انقلاب مشروطیت و نوسانات آن آشنا بودند، حتی همین رژیم آخوندی جسارت نمی‌کرد شیخ فضل الله نوری، دشمن انقلاب و دشمن مردم را، و قیام نه‌مورد ستایش قرار دهد. اگر مردم ایران، جریان انقلاب مشروطیت و فلسفه و هدفهای آن انقلاب و همچنین علل مشکلات و شکست‌هایی را که در راه حکومت دمکراسی و حاکمیت ملی پیش آمد، به درستی می‌شناختند، پس از هفتاد سال، در جریان یک انقلاب، دیگر به‌جا می‌گفتند: شاگردان مکتب شیخ فضل الله کشته بودند نمی‌افتادند و امروز دچار چنین استبداد مخوفی نبودند. در انقلاب مشروطیت، به‌بهای فداکاری‌های بسیار، ایرانیان حق حاکمیت ملی را بدست آوردند و به‌عبارت دیگر، ملت و حقوق ملت برسمیت شناخته شد. هدف اصلی انقلاب نیز همین بود. زیرا در دوران سلطنت مطلقه نیز، به‌زعم حکومتگران، ملت حقوقی نداشت، چون اصولاً "ملتی وجود نداشت. به‌طوریکه امروز، حکومت استبدادی موجود، لفظ "ملت" را در باره مردم به‌کار نمی‌برد، در عهد استبداد حکومت،

مردم را "رعیت" میدانست. رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبردار. با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند. به‌همین نام مجلس اول، شناخته شد ملت ایران زیر عنوان قانون اساسی، نوشته شد و درست از همین زمان بود که جنگ واقعی بین مشروطه خواهان و کسانی که از تولد ملت در ایران وحشت داشتند، آغاز شد. تا این زمان مستبدین، تئولسداران، حکمرانان سبیل کلفت، درباریان مفتخوار و فاسد، امیرتومان‌ها و امیرنویان‌ها مشروطیت را جدی نمی‌گرفتند و تصور می‌کردند سروصدائی برخاسته است که با مدوریک فرمان و تشکیل یک مجلس و چند ماهی نشست و برخاست، خودبخود فرو خواهد نشست. آخوندهای قشری، مانند شیخ فضل الله نوری نیز مشروطیت را بهانه و وسیله‌ای برای بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت تلقی می‌کردند. آنها انتظار داشتند بعد از پیروزی انقلاب، بعنوان زعمای امت اسلامی، با پیشان و در دستگاہ حکومت درازتر کنند و با چپ‌تری از دربار بگیرند. اما این هر دو گروه، ناگهان متوجه شدند که از میان خون و آتش نوزادی سربرداشته که نه رعیت است و نه امت؛ ملتی است که متولد شده است و برای خود حق حاکمیت ملی طلب می‌کند. این زمان، دستگاہ استبدادی نمیتوانست در مقابل ملت با بستر، زیرا قبلاً در میدان جدال سیرانداخته و مشروطیت را پذیرفته بود. این بود که مستبدین با قشریون هماهنگ شدند و علم مقامت در برابر سرملت را به دست شیخ فضل الله نوری دادند: مردی که به خیال بهره‌گیری از بلوای عام، ابتدا با مشروطه خواهان

هما و زنده بود، اما چون وقایع را طور دیگری می‌فانستند، مشروطه طلبی میزد. استاد مکاشفات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با دستان قاجار، تماس مستقیم او با سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه‌اش با درباریان و ما، مورخین حکومت استبدادی موجود است. دشمنان آزادی، شیخ را جلوانداخته بودند و او را با انواع وسایل کمک می‌کردند تا گذارد ملت سر برود و آزادی با بکشد. برای رسیدن به این مقصود بلید، شیخ فضل الله مانده تا مآخوندهای رباکار که در طول تاریخ با اندیشه آزادی و آزادی‌مندی در ایران مبارزه کرده اند، دیس را پناهاگ خودتقرراً داده بود. او با شی که با پول سفارت روس و دربار وقت، توسط شیخ فضل الله بسیج شده بودند در کوجه و با زار به راه افتادند و عریضه میکشیدند: ما دین نمی‌خواهیم مشروطه نمی‌خواهیم! غریب شبا هستی است بین این شعارو شعاری که بعد از هفتاد و چند سال، از زبان او با ش کوجه و خیابان طنین می‌فکند: حزب فقط حزب الله رهبر فقط روح الله، کاری را که شیخ فضل الله، نتوانست انجام دهد، هفتاد و چند سال بعد، سید روح الله با انجام رسانید و حق ملت بودن و حقوق حاکمیت ملی را از مردم ایران بازستاند. اما به قیمت این تجربه، مردم ایران آموختند که با یحیی یک لحظه نیز از بسا داری هویت ملی خود غافل نشوند. زیرا همواره این خطر وجود دارد که دشمنان غدار و مکار، حق ملت بودن را از مردمی سلب کنند و آنها را به امت یا رعیت مبدل سازند. با یاد قرآن که ما در بسا داری امیرات دمکراسی جهل لازم به کار نیستیم و خون آن همه شهیدان راه آزادی و مشروطیت، دانشمان را گرفت. اما تاریخ، میدان با زنی بزرگی است برای گوی زدن و این بار، مردم ایران هنگامی که گوی حاکمیت ملی و آزادی و دمکراسی را در چوگان خود بپا و رند، ارزش آن را چنانکه باید و شاید خواهند شناخت و دیگر سیر قهرانی "ملت به امت" را اجاز نخواهند داد.

موجود در شهرانجام گردید و شایده برای اولین بار با شد در شهر کوچکی طرفداران همه گروهها در یک همبستگی ملی و وطن پرستانه و یک صدا، خمینی و حکومت و افس گرای او را محکوم می نماید.



نشانی: QYAM IRAN C O C B, 17, bd RASPAIL, 75007 PARIS, FRANCE

قلیگ ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷ (از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

راه پیمایی ضد جنگ و تکنجه و اقدام
در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ راه پیمایی ارامی در شهر فریدن اشانت آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، تکنجه، اقدام در کمیت جبار و ایران ستیز ملایان و با شاعر صلح، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی برای ایران با شرکت کلیه گروههای

عملی انجام میگردد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده میگردد و علی رغم کارشکنی های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند. با پدید نظر داشت که این کارها با وجود مخالفت جدی دولت، خصومت خارجی های ذینفع و وضع بسیار ناگوار مالی که کشوری میتوانند تحمل کنند، انجام میافته است. از این رو چنین بنظر میرسد که مجلس شورای ملی در تلاش کنونی خود سزاوار و روشا بیان احساس همدردی و پشتیبانی است و صرف نظر از اینکه نتایج این تلاش آن در این موقع چه خواهد بود، قطعاً تا شریا بیداری در روحیه ملی باقی خواهد گذاشت.

تشنه سستی تغییرات
پانویساتی
اتفاق به برکناری عمومی شاه را می داد و سپس به آرمی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسیو نوزا ز خدمت برکناری شد، تفاوت فاحش داشت شکی نیست که بی اطلاعسی و بی تجربگی بسیاری از نمایندگان هم موجب تمسخر قرار میگردد. البته مذاکرات مجلس هنوز فاقه جنبه قاطعیت است و مثل روزهای اول تشکیل آن مذاکرات خارج از موضوع پیش می‌آید. لیکن در کمیسیون های مجلس و جاهای دیگر پیش از آنچه زکزارش های مربوط به جلسات استنباط میگردد، کارهای

ایران هرگز نخواهد مرد